

## هماندسازی انسان

### احکام فقهی و پیامدهای حقوقی

دکتر عصمت السادات طباطبایی لطفی\*

استادیار گروه الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

(تاریخ دریافت: ۸۵/۷/۵؛ تاریخ تصویب: ۸۵/۹/۳۰)

#### چکیده

هماندسازی انسان و احتمال ایجاد نسلی بدون لقاح اسپرم و تخمک از جمله مسائل مستحدثه (نوظهور) در فقه است که احکام آن بررسی بیش‌تری می‌طلبد. جواز یا حرمت همانندسازی تولیدی، نسب ناشی از این عمل، احکام مربوط به نکاح، حق ارث و حضانت کلون (همانند) به صورت استدلالی، محورهای اصلی بحث این مقاله می‌باشند. بر خلاف اهل تسنن، بیش‌تر علمای شیعه معتقدند که همانندسازی ذاتا جایز است، گرچه ممکن است انجام دادن آن در سطح گسترده، به لحاظ تبعات منفی، ممنوع گردد. در همانندسازی صورت‌های مختلفی مفروض است و با توجه به عوامل دخیل در قرابت ممکن است روابط نسبی متفاوتی ایجاد نماید. احکام نکاح، حق ارث و حضانت کلون‌ها تابع اثبات رابطه نسبی بین کلون و عوامل دخیل در تکون آن است. در فرض عدم اثبات قرابت، رعایت جانب احتیاط، بویژه در نکاح، رجحان دارد.

#### واژگان کلیدی:

هماندسازی انسان، مسائل مستحدثه، فقه، حقوق.

## مقدمه

از جمله ویژگی‌های مثبت فقه و حقوق اسلامی، قابلیت آن برای گسترش و پاسخگویی براساس مقتضیات زمان است. اختصاص یافتن بخشی از متون فقهی (ولو باختصار) به مسائل مستحدثه گویای گوشه‌ای از توجه و تلاش علما در به فعلیت درآوردن این قابلیت و برآوردن نیازهای عصر می‌باشد.

در این نوشتار، پدیده همانندسازی انسان مورد نظر است. بررسی نگرش‌ها، آرای فقهی و پیامدهای حقوقی آن، به صورت استدلالی هدفی است که پی گرفته‌ایم. با توجه به نقش سابقه و شناخت موضوع در فتوا، ابتدا، به تاریخچه و پروسه همانندسازی اشاره داریم. اصل جواز یا حرمت همانندسازی، نسب ناشی از آن واحکام مربوط به نکاح، ارث و حضانت کلون، به صورت استدلالی، محورهای اصلی مقاله هستند.

## تاریخچه

به طور کلی، همانندسازی انسان دستاوردی از پیشرفت علوم زیست‌شناسی و ژنتیک و همچنین پیشرفت تکنیک‌های باروری مصنوعی در دهه‌های اخیر است. بعد از موفقیت به کارگیری علم ژنتیک در اصلاح نژاد گیاهان، تحقیقات و آزمایش‌ها با همین هدف در مورد حیوانات ادامه یافت که نهایتاً به تحقق همانندسازی به معنای خاص آن، ابتدا در غیر پستانداران (رحیمی، ۱۳۸۳، ص ۴۰) و سپس در پستانداران منجر گردید.

در سال ۱۹۹۷ میلادی، پس از ۲۷۷ آزمایش ناموفق، یان ویلموت و همکارانش در اسکاتلند توانستند گوسفندی به نام «دالی»<sup>۱</sup> را از طریق همانندسازی، با استفاده از سلول نسج پستان<sup>۲</sup> گوسفندی ۶ ساله متولد نمایند (کولاتا، ۱۹۹۸، ص ۴).

از آن پس، اندیشه همانندسازی در انسان قوت گرفت و با وجود مخالفت‌های بسیار، به

---

1. Dolly  
2. udder cells

فاصله حدوداً یک سال، خبر انجام آزمایش‌های اولیه بر انسان در مؤسسات تحقیقاتی برخی کشورها، از جمله کره جنوبی، اعلام گردید (بی‌بی‌سی، سیفاکس، دسامبر، ۱۹۹۸).

### هماندسازی و چگونگی انجام دادن آن

هماندسازی یا شبیه سازی یا کلونینگ در انسان عبارت است از: ایجاد انسان با استفاده از سلول غیر جنسی. توضیحاً لازم است به تفاوت سلول جنسی (گامت) و غیرجنسی (سوماتیک) اشاره نماییم: هر سلولی بالغ تناسلی انسان، اعم از اسپرم و تخمک، بر خلاف دیگر سلول‌های بدن که حاوی ۴۶ کروموزوم هستند، ۲۳ کروموزوم دارند. کروموزوم‌ها حامل ژن بوده، خصوصیات ژنتیکی و همچنین جنسیت فرد را تعیین می‌نمایند. از ۲۳ کروموزوم موجود در اسپرم یا تخمک یکی مربوط به جنسیت است که در تخمک، فقط به یک صورت (X) و در اسپرم به دو صورت (X یا Y) می‌باشد. هنگام لقاح با راه یافتن اسپرم به درون تخمک یاخته‌ای مشتمل بر ۴۶ کروموزوم تشکیل می‌یابد که می‌تواند تقسیم شده، به جنین تبدیل گردد. از میان ۴۶ کروموزوم، ۴۴ کروموزوم سوماتیک و ۲ کروموزوم باقیمانده کروموزوم جنسی نامیده می‌شوند. در جنس ماده این دو به صورت XX (تشکیل شده از لقاح اسپرم دارای کروموزوم X با تخمک) و در جنس نر به صورت XY (تشکیل شده از لقاح اسپرم دارای کروموزوم Y با تخمک) نشان داده می‌شود. ۴۶ کروموزوم به صورت ۲۳ جفت متجانس مرتب و از لحاظ مورفولوژی در مذکر و مؤنث مشابهند، به استثنای زوج XY در مرد (سلطانی نسب، گرجی، ۱۳۶۶، صص ۲۳ - ۲۷). پس، در هر سلول سوماتیک انسان به مانند تخمک بارور شده ۴۶ کروموزوم وجود دارد. این در حالی است که هر یک از اسپرم یا تخمک (قبل از باروری) فقط ۲۳ کروموزوم دارند.

به لحاظ تئوری، محققان در تولید از طریق هماندسازی سعی دارند تا سلول سوماتیک را تبدیل به جنین نمایند؛ یعنی تشکیل جنین بدون لقاح اسپرم و تخمک. برای این امر می‌توان از شیوه‌های گوناگونی استفاده نمود. طبق یک روش، هسته تخمک (کروموزوم‌ها) را با لیزر و یا به صورت شیمیایی تخلیه می‌کنند و در عوض، سلول سوماتیک را که ممکن است از هر جای بدن باشد، جایگزین می‌نمایند. حال، تخمک با داشتن ۴۶ کروموزوم به گمان این‌که بارور شده می‌تواند تقسیم شود. در مراحل اولیه با استفاده از تکنیک IVF (تلقیح مصنوعی در خارج از رحم) می‌توان آن را در رحم قرار داد تا جنین کامل گردد. فرد متولد از طریق هماندسازی شبیه و دارای خصوصیات ژنتیکی انسانی خواهد بود که سلول از او تهیه شده است. (کورئا، ۱۹۸۸،

صص ۲۶۱ - ۲۶۰).

### همانندسازی درمانی<sup>۱</sup>

همانندسازی جهت به دست آوردن سلول‌های بنیادین جنینی که برای ساخت بافت یا عضو مورد نیاز پیوند به بیماران کاربرد دارد؛ اصطلاحاً همانندسازی درمانی یا تحقیقاتی نام دارد (رحیمی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). روند عمل در این نوع مانند همانندسازی تولیدی<sup>۲</sup> است، با این تفاوت که جنین پس از همانندسازی به رحم انتقال داده نشده و پس از استخراج سلول‌های بنیادین (پیش از ۱۴ روز) از بین می‌رود.

سلول‌های بنیادین از توان بالقوه برای درمان بیماری‌های ناتوان کننده مانند پارکینسون، آلزایمر، دیابت و ... نیز برخوردارند (لاریجانی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۷ و ۱۱۰).

### نگرش‌ها نسبت به همانندسازی انسان

بعد از تولد دالی و نگرانی ناشی از احتمال آزمایش‌ها، بر انسان، بسیاری از سیاستمداران غربی خواستار منع به کارگیری تکنیک همانندسازی در انسان گردیدند. آمریکا از حمایت مالی چنین تحقیقاتی امتناع ورزیده و در برخی ایالات آن مقرراتی نیز در منع شبیه سازی تولیدی انسان تصویب شد (السان، ۱۳۸۳، صص ۱۷-۱۶). در فرانسه به دستور مستقیم بی سابقه رئیس جمهور، کمیته مشورتی ملی - اخلاقی پزشکی مأموریت یافت تا اطمینان حاصل کند حقوق فرانسه تولید مثل غیر جنسی انسان را ممنوع اعلام نموده است و قوانینی مبنی بر مجازات سنگین اقدام کنندگان همانندسازی در حقوق این کشور وضع گردید (عباسی، ۱۳۸۲).

از میان دانشمندان، برخی مخالف انجام دادن این گونه آزمایش‌ها بر انسان هستند و عده دیگر معتقدند که در این تکنولوژی امید پیشگیری از برخی بیماری‌های ارثی وجود دارد.

همانندسازی انسان از سوی یهودیان، مسیحیان کاتولیک و برخی از علمای مسلمان محکوم گردیده است. دکتر طنطاوی، رئیس دانشگاه الازهر، در پاسخ به سؤال از حکم شرعی آن با اشاره به آیات قرآنی «هوآلذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء» (آل عمران، ۶) و «آنه خلق الزوجین الذکر و الانثی من نطفه» (النجم، ۴۵) اظهار نموده است که به کارگیری روش‌هایی غیر از آنچه در قرآن ذکر شده، ممنوع و حرام است (بحرالعلوم، ۱۹۷۷، ص ۱۸).

1. Therapeutic cloning  
2. Reproductive cloning

علمای شیعه در این مورد، هم‌رأی نیستند. شماری با توجه به پیامدهای احیاناً سوء اجتماعی، همانندسازی تولیدی انسان را حرام دانسته و برخی معتقدند که از نظر شرعی مانعی در آن نیست. در این‌جا فتاوی دو نفر از علمای شیعه (موافق و مخالف) را که به علت حکم نیز اشاره دارند نقل می‌نماییم (صادقی، ۱۳۸۱، صص ۷۶-۸۱).

اصل فتاوا به زبان عربی است و در این‌جا از سوی نگارنده ترجمه شده است (بحرالعلوم، ۱۹۷۷، صص ۱۴۳-۱۴۱).

### استفتا و جواب از آیت الله محمد سعید طباطبائی حکیم در رابطه با همانندسازی

**سؤال:** به دنبال تحقیقات جامع علمی با پیشرفته‌ترین تکنولوژی، روش جدیدی برای تولید موجود زنده ابداع شده است. با موفقیت آمیز بودن به کارگیری این روش در مورد گیاهان و حیوانات، هنگامی که دانشمندان اشاره نمودند، این روش در مورد انسان نیز قابل به کارگیری است، نظر عمومی جهانیان به دو دسته کاملاً موافق و مخالف تقسیم گردید. برخی کشورهای اروپایی آن را ممنوع دانسته، در حالی که برخی دانشمندان مدافع آن می‌باشند. این روش «استنساخ» نامیده می‌شود که طی آن، تخمک انسان اخذ شده و بعد از برداشته شدن هسته، با یک سلول عادی بدن پر می‌شود. تخمک با این تغییر هسته در رحم یک زن قرار گرفته و به کمک یک شوک الکتریکی شروع به تقسیم نموده و مخلوق جدید به بار می‌آورد.

خصوصیات فرد جدید کاملاً شبیه اهدا کننده هسته است. در حقیقت نیازی به مرد و زن برای خلق او نیست، بلکه فقط به یک زن نیاز است. این امر به باروری خارج از چهارچوب خانواده می‌گردد. این تکنیک «استنساخ» نام دارد، زیرا به هیچ وجه بین مخلوق جدید و قبلی (اهدا کننده سلول) تفاوتی نیست.

گفته می‌شود این روش ممکن است سبب مشکلات اخلاقی بزرگی گردد، زیرا ممکن است مورد استفاده مجرمین فراری از عدالت قرار گیرد. بدین صورت که اگر دو نسخه کاملاً مطابق وجود داشته باشند یکی از آنها مرتکب جرمی گردد، امکان شناخت فاعل حقیقی وجود ندارد. در حال حاضر بعد از ۲۷۷ مورد عملیات ناموفق، گوسفندی به این طریق متولد شده است. با عنایت به مراتب مذکور:

(۱) حکم شرعی نسبت به جواز یا عدم جواز چنین روشی چیست؟

(۲) اگر انسانی از این طریق متولد گردد، پدر و مادر او چه کسانی خواهند بود؟

### جواب (۱)

ظاهر جواز تولید موجود زنده به این طریق و طرق مشابه، به قوانینی برمی‌گردد که به کارگیری آن‌ها را خداوند در جهان طبیعت به ودیعه گذاشته است. کشف این قوانین موجب معرفت بیش‌تر به خداوند و درک عظمت قدرت و دقت صنع او بوده، حجت را تثبیت نموده و تنبیهی است بر صدق دعوت؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق، او لم یکف یریک انه علی کل شیء شهید» (فصلت، ۵۳).

هیچ یک از این طرق حرام نیست، مگر آنچه خداوند حرام نموده که عبارت از: «زنا» و بنا بر احتیاط واجب، تلقیح مصنوعی تخمک زن به منی مرد اجنبی در خارج از رحم ملحق به آن (زنا) می‌باشد، به طوری که مولود منتسب به والدین اجنبی می‌گردد که بین آن‌ها سبب محلل نکاح نیست؛ اما غیر از این فی حد نفسه حرام نیست، مگر آن‌که مقرون به عمل حرامی باشد، مانند نگاه کردن به آنچه نظر به آن حرام است.

در سؤال به اموری اشاره شده است، از جمله این که ممکن است موجب محذوراتی گردد که احیانا منجر به تحریم است:

#### الف) تولید موجود زنده خارج از حریم خانواده

وجه تحریم روشن نیست، زیرا دلیلی در شریعت بر محدود کردن انسان در تولید و عمل در ضمن طرق طبیعی مألوفه نیست، بلکه پیشرفت انسان همانا به پدید آوردن طرق دیگر و به کارگیری قوانینی است که خداوند در جهان به ودیعه گذاشته و انسان‌ها را با جست‌وجو و به اجتهاد، به آن‌ها آگاه می‌گرداند. همچنین دلیلی بر حصر تولید انسان در چهارچوب خانواده نیست؛ بخصوص آن که خداوند انسان اول را بدوا از خاک آفرید و سپس نبی خدا «عیسی» را از غیر پدر خلق کرد و نیز ناقه صالح و فصیل آن را بنا بر آنچه روایت شده است.

ب) این عمل موجب مشکلات اخلاقی جدی می‌گردد، زیرا ممکن است مورد استفاده مجرمین فراری از عدالت گردد.

این نیز مانند امر سابق موجب تحریم نیست، زیرا گرچه ارتکاب جرم حرام است، فعلی که ممکن است گاه مجرمین از آن استفاده نمایند، حرام نیست.

موارد بسیاری وجود دارند که دانشمندان عصر حاضر و غیر آن اقدام به تولید وسایلی نموده‌اند که مجرمین آن‌ها را به کار گرفته و استفاده ای که این وسایل برای آن‌ها داشته بیش از نفعی است که این عمل می‌تواند برای آن‌ها داشته است، فراوان می‌باشد، در حالی که تحریم

آن‌ها به ذهن کسی خطور نکرده است. مثلاً چه بسا استفاده مجرمین از اعمالی مانند جراحی پلاستیک بیش‌تر از استفاده عموم از این عمل باشد، آیا استفاده مجرمین از جراحی پلاستیک موجب تحریم آن گردیده است؟

ج) موفقیت این عمل گاه مسبوق به عملیات غیر موفق است که موجب از بین رفتن تخمک قبل از به بار آوردن موجود زنده مطلوب می‌گردد.

اگر مراد این باشد که خلق موجود زنده از این طریق چون ممکن است به سقط منجر گردد حرام است؛ بدین معنا که قتل تخمک آماده برای حیات را به دنبال داشته و مانند سقط جنین بوده و حرام است؛ جواب آن است که آنچه حرام شده است، قتل موجود زنده محترم الدم می‌باشد و یا افساد تخمک آماده حیات قبل از ولوج روح می‌باشد که سقط جنین عمدی است، اما عملیات تولید موجودی که قبل از تکمیل شرایط حیات، بدون این‌که مکلف دستی در مرگ او داشته باشد، بمیرد حرام نیست. لذا جایز است که انسان با همسرش هنگامی که آماده حمل است مقاربت جنسی داشته باشد، گرچه حمل به خاطر عدم استکمال شروط حیات در آن در معرض سقط باشد و این یا به سبب نقص درمنی یا تخمک است، یا به دلیل عدم آمادگی ظرف مناسب برای استکمال رشد و حیات جنین. به هر حال، مانعی در عملیات مذکور (خلق از طریق استنساخ) نمی‌بینیم، مگر آن‌که متوقف بر کار حرام خارج از این عمل باشد، مانند نگاه کردن به آنچه نظر به آن حرام است و یا لمس آنچه لمس آن حرام است و مانند آن.

#### جواب (۲)

اگر تولد به وجه سابق باشد، مسلماً پدری برای مولود نیست؛ زیرا نسبت پدری تابع آن است که مولود از منی او بعد از اتحاد آن با تخمک باشد. در این‌جا منی دخالتی ندارد، لذا جایی برای نسبت پدری نیست. اما نسبت مادری تابع آن است که مولود از تخمک او باشد و در این‌جا از تمام تخمک تکون صورت نگرفته، بلکه از بخشی از تخمک و بعد از تخلیه هسته آن بوده و لذا نسبت مادری مشکل می‌گردد. بله، احتیاط واجب عدم نکاح بین شخص مذکور و کسی است که تخمک یا سلول از او گرفته شده، بر اساس آنچه از برخی از نصوص وارده در آغاز آفرینش ظاهر می‌شود. این نصوص، با وجود ضعیف بودنشان، دلالت دارند بر ناپسندی ازدواج با کسی که فرد از بخشی از او تکون پیدا نموده است. برخی از اصول نیز مؤید این مطلب می‌باشند.

### فتوای آیت الله جواد تبریزی

«استنساخ بشری جایز نیست، زیرا تمایز و اختلاف بین ابنای بشر ضرورتی است که خداوند سبحان آن را برای مجتمعات انسانی اقتضا نموده است. خداوند می‌فرماید: «و من آیاته خلق السماوات و الارض و اختلاف الستکم و الوانکم ...» و نیز می‌فرماید: «و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ...» و این بدان خاطر است که نظام عالم متوقف بر آن می‌باشد، در حالی‌که، استنساخ بشری، علاوه بر این‌که مستلزم محرمانی از قبیل تماس غیر مماثل و نظر بر عورت است، موجب اختلال نظام و هرج و مرج می‌گردد. در نکاح بین زوجه و اجنبی و بین محرم و نامحرم اختلاط پیش می‌آید. در معاملات امکان تمییز بین طرفین نیست و موجب و قابل شناخته نمی‌شوند. در قضاوت و شهادت امکان تمییز مدعی از مدعی علیه و نیز تمییز بین آن‌ها و شهود نخواهد بود. ملأک از غیر خود شناخته نخواهند شد. همچنین خواهد بود در مدارس و مشاغل و ادارات و امتحانات؛ زیرا براحتی می‌توان نسخه بدل را به جای اصل ارسال نمود و این باعث تضییع حقوق می‌گردد. در انساب و مواریث نیز ولد از اجنبی تمییز داده نخواهد شد، مضاف این‌که «نسخه» ولد شرعی والدش (صاحب سلول) به حساب نمی‌آید. لذا، انساب و مواریث ضایع می‌گردد و ... اینها گوشه‌ای از پیامدهاست. سایر امور را بر آن قیاس نمایید به طوری که دیگر نظام یا مجتمعی باقی نخواهد ماند. و الله عالم» (همان، ۱۴۴).

### دلایل قائلین به حرمت ذاتی همانندسازی

گرچه همانندسازی بیش‌تر به لحاظ آثار منفی و زیانبار مورد منع واقع شده است، هستند کسانی که آن را ذاتا و به اعتبار حکم اولی حرام می‌دانند. در این‌جا دلایل مورد استناد این دسته را بررسی می‌نماییم:

#### ۱. شبیه سازی دخالت در امر خلقت و تغییر سنت الهی در خلق انسان هاست

نکته فوق مورد اشاره دکتر طنطاوی و برخی دیگر از علماست. قبلا نقل شد که ایشان براساس آیات مبارکه «هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء» و «أنه خلق الزوجین الذکر و الأُنثی من نطفة»؛ همانندسازی انسان را حرام می‌دانند.

استناد برخی علما به آیاتی دیگر از این دست، مانند آیات ۷ - ۵ - سوره طارق، نیز گویای دیدگاه مذکور می‌باشد. در سوره طارق آمده است: «فلینظر الانسان ممّ خلق، خلق من ماء دافق، یخرج من بین الصلب و الترائب». بنا بر استدلال این گروه، آیه شریفه بر کیفیت طبیعی خلق انسان

دلالت دارد که نتیجه امتزاج آب مرد و زن (اسپریم و تخمک) است. لذا اطفال متولد از طریق لقاح مصنوعی نیز دارای خلق طبیعی اند، ولی همانندسازی که در آن خلق از طریق لقاح و امتزاج نیست، خروج از قاعده حاکم بر خلق و تکوین است (بحرالعلوم، ۱۹۷۷، صص ۵۶-۵۷). در مقابل، قائلین به جواز معتقدند که تولید انسان از طریق همانندسازی دخالت در امر خلقت نبوده، بلکه این عمل نتیجه کشف و به کارگیری قوانینی است که خداوند در جهان طبیعت به ودیعه گذاشته و خود نیز فرموده است: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و الأنفس» (فصلت، ۵۴). از طرفی دلیل بر حصر تولید در ضمن طرق طبیعی و حتی چهار چوب خانواده نیست، خصوصاً اینکه خداوند انسان اول را بدو از خاک و سپس نبی خدا عیسی (ع) را از غیر پدر خلق نموده است (ر.ک. به استفتا و جواب از آیت‌الله سیدمحمدسعید طباطبایی حکیم در همین مقاله).

در سوره طارق، خداوند متعال در صدد بیان قضیه معاد و قدرت خداوند به بازگرداندن انسان هاست نه کیفیت خلق؛ چنان‌که ادامه آیات؛ «إنه علی رجعه لقادر» بر این معنا اشعار دارد. لذا تمسک به سوره مذکور در جهت اثبات انحصار خلق انسان از طرق مألوفه صحیح نیست (همان، ص ۵۹). به علاوه، در همانندسازی نیز به نوعی استفاده از اسپریم و تخمک محقق است، گرچه این استفاده با واسطه است، زیرا سلول از انسان اخذ می‌شود که خود حاصل امتزاج اسپریم و تخمک است و سپس در تخمک تخلیه شده زنی قرار می‌گیرد که او هم حاصل امتزاج اسپریم و تخمک بوده است (همان، صص ۶۰-۵۹).

بالآخره این‌که، امکان ایجاد از طریق همانندسازی گویای این است که خداوند متعال این قابلیت را در سلول انسان قرار داده که بتواند با جایگزینی در هسته تخمک به موجود زنده انسانی تبدیل گردد. اگر چنین قابلیت در سلول و تخمک نبود هرگز انسان به همانندسازی توانمند نمی‌شد. پس، همانندسازی خروج از قاعده حاکم بر تکوین و خلق انسان نبوده و به طور کلی: «هر چه در این دنیا پیدا شود خارج از قانون خلقت نیست. ... علم انسان هر چه پیش رود، جهت شناخت قوانین خلقت پیش می‌رود و از همان قانون موجود خلقت استفاده می‌کند» (مطهری، پرسمان، شماره ۸).

در منع همانندسازی گروهی به آیه ۱۱۹ سوره نساء استناد نموده اند: «و لآمرئهم فلیبتکنّ آذان الانعام و لآمرئهم فلیغیرنّ خلق الله؛ و وادارشان می‌کنم تا خلقت خدا را دگرگون کنند». بنا بر استدلال این گروه، آیه فوق دلالت می‌کند که شیطان انسان را به تغییر خلق تشویق می‌نماید

و مسلماً استجاب و سوسه‌های شیطانی شرعاً نامطلوب است. چون همانندسازی نوعی خروج از قواعد حاکم بر خلق انسان است، قبول آن از مقوله استجاب شیطانی بوده و شرعاً نامطلوب است (بحر العلوم، ۱۹۹۷، ص ۵۲).

در پاسخ به استدلال فوق دو احتمال برای تغییر خلق تصور شده است:

احتمال اول - آن‌که مراد از تغییر، تغییر صورت ظاهری انسان باشد، مانند تصرف در بعضی اعضای ظاهری؛ احتمال دوم - تغییر روش‌های حاکم بر خلق و ایجاد. بنا بر احتمال اول که قول برخی از مفسرین است، آیه به بحث ما مربوط نمی‌شود؛ زیرا همانندسازی تصرف در ظاهر موجود زنده نیست، بلکه شخص متولد شده از این طریق شبیه اصل بوده و هدف، ایجاد انسان با صورت مطلوب و طبیعی است. بر فرض اگر قائل شویم که همانندسازی از مصداق احتمال اول است، دلیلی وجود ندارد که مجرد تغییر صورت ظاهری خروج از قواعد حاکم بر باب تکوین و تجاوز از قدرت و اراده الهی و ارتکاب امر حرام باشد؛ زیرا جراحی‌هایی که برای زیبایی انجام می‌گیرد، همگی داخل در دایره تغییر خلق بوده و کسی قائل به حرمت آن‌ها نشده است. همچنین است جراحی‌هایی که برای پیوند اعضا در جهت طول عمر صورت می‌گیرد که نه تنها حکم به حرمت آن‌ها نشده، بلکه، از باب نجات نفس انسانی، حکم به وجوب آن نیز می‌شود.

آیه در صورتی مربوط به بحث ماست که حمل بر احتمال دوم (تغییر در روش‌های حاکم بر خلق) شود. در این صورت هم آیه شریفه فوق بر حرمت همانندسازی دلالت ندارد؛ زیرا همان‌طور که قبلاً استدلال شد، همانندسازی دخالت در امر خلقت و تغییر آن نبوده و موفقیت در آن نتیجه به کارگیری قوانینی است که خداوند خود در جهان طبیعت قرار داده است. آنچه شیطان به آن وسوسه می‌کند اگر مطابق اراده الهی نباشد، هرگز در عالم خارج متحقق نخواهد شد و لذاست که در ادامه می‌فرماید: «و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً» (نساء، ۱۱۹).

بر اساس کلمه غرور در ادامه آیات، کار شیطان فریبکاری و واقعی جلوه دادن غیر واقعیات است: «یعدهم و یمنیهم و ما یعدهم الشیطان الا غروراً» (نساء، ۱۲۰). شیطان انسان را وسوسه به خروج از دایره قدرت و اراده الهی نماید، اما آنچه که شیطان به آن وسوسه می‌نماید، هرگز در خارج محقق نخواهد شد. زیرا شیطان توانایی تأثیر در عالم تکوین را ندارد. چون عمل همانندسازی موفق بوده، کشف می‌کنیم آنچه انسان محقق نموده داخل در حیطه قدرت و اراده

الهی است و خروج از قاعده حاکم بر خلق و تکوین صورت نگرفته است (بحر العلوم، ۱۹۹۷، صص ۵۶ - ۵۵).

برخی از مفسرین اخته نمودن مردان، انواع مثله کردن، بریدن اعضا و نیز لواط و مساحقه را از جمله مصادیق تغییر خلق شمرده اند. علامه طباطبایی بعد از بیان این مطلب می‌فرماید: «بعید نیست که مراد از تغییر خلقت خدای تعالی خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف باشد؛ آن دینی که خدای متعال در باره‌اش فرمود: فأقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذالک دین القیم» (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۳۷).

تأویل خلق الهی به امر و دین الهی که بر اساس روایاتی از امام صادق (ع) صورت گرفته نیز از نظر علامه منافاتی با تفسیر خلق الله به فطرت الهی منافات ندارد، زیرا اوامر و دین الهی مطابق با فطرت پاک انسانی است (همان، ص ۱۵۴).

حال اگر خلق الله حمل بر فطرت و یا امر الهی شود، باز هم نمی‌توان جهت اثبات حرمت همانندسازی به آیه مورد بحث: «و لا أمرئهم...» استناد نمود. زیرا ابتدا باید اثبات شود که همانندسازی خلاف فطرت، دین و امر الهی است تا مصداق تغییر خلق و مورد منع قرار گیرد و این تازه اول کلام است.

بالاخره عده ای هم با اشاره به آیاتی از قبیل: «و من آیاته خلق السماوات و الأرض و اختلاف الستکم و الوانکم» و «و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا»؛ همانندسازی را به دلیل تنافی آن با تنوع ناقض سنت الهی در امر خلق دانسته اند (ر.ک. به فتوای آیت الله جوادی تبریزی در همین مقاله).

## ۲. همانندسازی خلاف شأن و کرامت انسانی است

طبق آیات قرآنی، انسان‌ها دارای کرامتند «و لقد کرمنا بنی آدم» (بنی اسرائیل، ۷۰). از دید اهل تسنن همانندسازی ناقض کرامت انسانی است و باید ممنوع گردد (صادقی، ۱۳۸۳، صص ۷۷ - ۷۶).

کرامت و شأن انسانی همچنین مورد استناد در غالب گزارش‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی سازمان‌های بین‌المللی در منع همانندسازی تولیدی انسان قرار گرفته است (کلفیلد، ۲۰۰۳، ص ۸۵). در پروتکل الحاقی به کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و کرامت انسانی در استفاده از بیولوژی و دارو، بیان شده "استفاده ابزاری از انسان‌ها در خلق عمدی انسان مشابه ژنتیکی بر خلاف شأن انسانی و سوء استفاده از دارو و بیولوژی است" (همان).

به مخاطره افتادن استقلال وجودی<sup>۱</sup> کلون، زیر سؤال رفتن «یکتایی»<sup>۲</sup> افراد، احساس خوب نداشتن افراد المثنی و آثار سوء بر «شان اجتماع» و «شان بشر» نیز از جمله دلایلی است که برای اثبات ناقضیت شأن انسانی در همانندسازی مورد استناد گردیده است (همان). در مقابل این نگرش غالب، عده ای معتقدند آنچه شأن انسانی را تهدید می‌نماید، قصد «نقض حقوق کلون در آینده» و یا استفاده ابزاری از آن است، نه عمل و روند همانندسازی. امکان استفاده ابزاری از کلون و به کارگیری همانندسازی با هدف خلق انسانی جهت ایفای نقش در یک زندگی خاص، لزوماً به این معنا نیست که همانندسازی همواره با هدف ابزارگرایانه انجام خواهد گرفت. افراد ممکن است صرفاً خواهان آن باشند که همانندسازی را برای همان منظوری به کار برند که در به کارگیری IVF در تلقیح مصنوعی مورد نظر است؛ یعنی داشتن فرزندی مرتبط از نظر بیولوژی. بدیهی است تمایل به درمان ناباروری ناقض هیچ یک از پارامترهای دخیل در شأن انسانی نیست. لذا در ارزیابی رابطه بین همانندسازی و شأن انسانی باید بین اشکال و کاربردهای مختلف همانندسازی فرق گذاشت (همان).

مهم دانستن هویت ژنتیکی برای «تشخص» و «یکتایی» افراد و مرتبط نمودن آن با شأن انسانی از نظر علمی و فلسفی نیز مورد انتقاد جدی است؛ زیرا ژنوم انسان‌ها گرچه در شکل گیری خصوصیات فیزیکی و رشد آن‌ها نقش اساسی دارد، بسختی تعیین کننده این است که افراد به عنوان یک شخص چه کسی هستند. هویت یک فرد صرفاً به خاطر این که ژنوم منحصر به فرد ندارد به مخاطره نمی‌افتد؛ چنان‌که چنانچه هرگز به ذهن کسی خطور نکرده که شأن دوقلوهای همسان به خاطر صرف هم خونی با ژنوم مشابه در خطر باشد. ژنها بتنهایی وجدای از عوامل خارجی زندگی افراد به روش خاص، آینده را رقم نمی‌زنند. عقیده‌ای جز این داشتن به منزله داشتن عقیده جبرانگارانه به خاطر نقش ژن‌ها می‌باشد که به طور واضح اشتباه است (همان).

### دلایل قائلین به حرمت ثانوی همانندسازی

مخالفین همانندسازی اکثراً پیامدهای سوء، مانند هرج و مرج ناشی از عدم تمایز بین افراد، سست شدن نظام خانواده، اختلاط انساب، تضييع حقوق در ارث، احتمال بروز اختلالات

1. Autonomy  
2. Uniqueness

جسمی و روانی در کلون‌ها، آسیب به دهندگان تخمک و حاملین، سوء استفاده اخلاقی و مانند آن را مورد نظر دارند. پاسخ آن است که امور یاد شده نمی‌تواند دلیل بر حرمت و منع عمل به طور کل باشد. برخی عوارض مبنی بر فرض و یا شیوع است، در حالی که همانندسازی نیازمند تجهیزات مخصوص بوده و به آسانی قابل انتشار در بین مردم نیست. دولت‌ها می‌توانند با وضع قوانین لازم و نظارت بر مراکز ذیربط از بروز برخی مشکلات جلوگیری نمایند؛ مثلاً برای جلوگیری از نقض تنوع می‌توان شبیه سازی تولیدی وسیع از یک فرد را ممنوع و یا برای جلوگیری از سست شدن نظام خانواده آن را به درمان ناباروری و یا پیشگیری از بیماری خاص محدود نمود. ثبت مشخصات ژنتیکی و اطلاعات لازم نیز از جمله تدابیری است که جهت جلوگیری از برخی تبعات منفی می‌توان اندیشید.

### پیامدهای حقوقی همانندسازی

از مباحث گذشته معلوم گشت که لاقل از نظر برخی صاحب‌نظران، همانندسازی موجب نقض قواعد تکوین الهی و کرامت انسانی نیست و صرف امکان سوء استفاده از آن نباید مانع بهره‌وری از مزایای مجاز گردد.

اما جوانب دیگر همانندسازی مربوط به مسائلی است که به دنبال تحقق همانندسازی در خارج، ولو به صورت غیر مجاز، به بررسی نیاز دارد. از جمله، قرابتی که بین کلون و افراد دخیل در تکون (دهنده سلول، حامل و صاحب تخمک) و همچنین متولدین طبیعی از افراد فوق ممکن است ایجاد شود. رابطه نسبی خود احکام قابل مطالعه، مانند نکاح، ارث و حضانت را در پی دارد. لذا در حد وسع علمی بحث را در چهار محور جداگانه دنبال می‌نماییم:

#### ۱. همانندسازی و روابط نسبی

##### مفهوم لغوی فرزندی (ولد)

«ول د» در لغت عبارت است از: خروج و تولید پیدایشی (تکون) یک شیء از شیء دیگر. بارزترین مصداق این معنا ولادت طبیعی است که عناصر مکون یا مولد اصطلاحاً پدر یا مادر خوانده می‌شوند. بر اساس تفسیر فوق مانعی از اطلاق کلمه ولد بر کلون (طفل متولد از طریق همانندسازی) نیست؛ حتی می‌توان گفت که رابطه فرزندی بین اصل و شبیه قوی‌تر از ولادت طبیعی است، زیرا اصل تأمین‌کننده تمامی عناصر مکونه کلون می‌باشد و خصوصاً اگر اصل

دهنده تخمک و حامل نیز باشد.

اما اثبات رابطه فرزندی با کسی که صرفاً دهنده تخمک است، به لحاظ این‌که هسته آن تخلیه شده است، ظاهراً وجهی ندارد. در رابطه با امّ حامل، مسأله قابل تأمل است، زیرا گرچه حامل در تأمین عناصر مکتونه نقشی ندارد، خروج ولد از اوست. شاید به همین دلیل است که برخی علما، (چنان‌که بعداً نیز اشاره خواهیم کرد)، در باب تلقیح مصنوعی طفل را به مادر جانشین، یعنی کسی که طفل را به دنیا آورده است، ولی تأمین کننده تخمک نیست، ملحق می‌دانند.

### مفهوم فرزندی به اعتبار شرعی

از نظر شرعی، آنچه به طور مسلم طفل را به پدر و مادرش منتسب می‌نماید، داشتن ارتباط جنسی والدین در چهار چوب قوانین شرعی است که شامل نکاح دائم، عقد موقت و استمتاع از طریق ملک یمین و تحلیل می‌باشد. در غیر این موارد، مثلاً در مورد زنا، طبق نظر اهل سنت فرزند فقط به مادر (زانیه) منتسب می‌شود (از این جهت که او را حمل نموده و به دنیا آورده است)، اما به پدر (زانی) ملحق نمی‌شود.

از نظر علمای شیعه، ولد الزنا به هیچ یک از زانی و زانیه ملحق نیست، گرچه احکام حرمت نکاح با محارم شامل آن‌ها نیز می‌گردد. تحقق رابطه جنسی شرط الزامی در انتساب نیست و لحاظ آن از این جهت است که معمولاً ارتباط جنسی سبب ولادت است. کما اینکه تلقیح مصنوعی نطفه مرد در همسر وی جایز شمرده شده و فرزند به مانند تولد از راه جماع ملحق به هر دو می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۴).

یک سؤال مهم در این جا این‌که عامل الحاق فرزند به والدین چیست؟ آیا اسپرم و تخمک که دربردارنده خصوصیات ژنتیکی هستند، عامل اصلی‌اند و یا امر ولادت (در انتساب به مادر) و یا هر دو (تأمین خصوصیات ژنتیکی و ولادت) و یا تحقق یکی (هر کدام که باشد) کفایت می‌کند. مسلماً مشخص شدن این نکته در اثبات رابطه فرزندی بین شبیه و اصل و همچنین ام حامل دخالت دارد.

در این مسأله، نظر علما که بیشتر ناظر بر تلقیح مصنوعی و به کارگیری IVF است؛ متفاوت است. برخی مانند آیت الله خوئی ولادت را اصل می‌دانند؛ لذا در رحم اجاره ای کودک را بر ام حامل ملحق می‌دانند، نه صاحب تخمک، هر چند که همسر مرد باشد، و تمامی احکام ولد را از حیث سببیت و نسبیت و حتی ارث بین او و پدر و مادرش (کسی که او را به دنیا آورده)

مترتب می‌دانند (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۱۹). استناد این دسته به آیه شریفه "إن امهاتهم ألبا اللائی ولدنهم؛ نیستند مادران آنها، مگر کسانی که آنها را به دنیا آورده‌اند" (مجادله، ۲) می‌باشد و این نظر مورد نقد علمایی است که صاحب تخمک و تأمین کننده خصوصیات ژنتیکی را عامل اصلی در الحاق دانسته‌اند. از نظر گروه دوم آیه فوق که در رد اظهار<sup>۱</sup> نازل شده است، ناظر بر تعیین نسبت مادری و حصر آن نیست. لذا بعید نیست که نسبت به ام حامل که احکام مادر رضاعی صرفاً ظرف رشد کودک است، مترتب شود. از این جهت که تغذیه کودک و تشکیل گوشت و استخوان و پوست او از خون اوست (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰).

### اقسام دیگر فرزندان شرعی

**الف) ولد شبهه:** طفلی که اشتبهاً از طریق ارتباط با نامحرم متولد گردیده است، شرعاً فرزند است و چنانچه اشتباه از طرف زن و مرد هر دو باشد، ملحق به هر دو است و اگر اشتباه از یک طرف باشد، به همان طرف ملحق می‌شود. وجه عدم الحاق در عامد از این جهت است که چهارچوب قواعد شرعی در ارتباط جنسی را رعایت نکرده است.

**ب) فرزند رضاعی:** فرزند از طریق شیر خوردن با شرایط معین.

بین فرزند شرعی و تکوینی رابطه عموم و خصوص من وجه است. وجه مشترک فرزندگی است که از طریق نکاح از مادر متولد می‌گردد. این رابطه از نصوصی که به مصادیق متعددی از مفهوم مادری اشاره دارند نیز قابل دریافت است. مانند مادر تکوینی (مادری که با ارتباط جنسی یا غیر آن به صورت شرعی یا غیر شرعی حمل برداشته)، مادر شرعی، مادر رضاعی، ام حامل (مادر جانشین یا اجاره‌ای)، مادر احترامی (منحصر به زوجات پیامبر (ص)) و ام لعان (با سوگند مرد برای دفع حد قذف از خود).

لازم است بدانیم که در ابواب مختلف فقهی، گاه آنچه موضوع حکم واقع می‌شود متفاوت از موضوعی است که در باب دیگر در نظر است. مثلاً در حکم حرمت نکاح با محارم موضوع عام بوده، شامل مادر تکوینی، شرعی، رضاعی، احترامی و احیاناً ام حامل می‌شود، در حالی که در باب ارث موضوع معمولاً منحصر به مادر شرعی است.

### روابط نسبی و صورت‌های متصور در همانندسازی

۱. نوعی طلاق که در جاهلیت رواج داشته و در اسلام از آن منع شده و در عین حال بر مرتکب آن احکامی است. در اظهار مرد زن خود را به یکی از محارم خود، از قبیل مادر، تشبیه می‌کند.

در همانندسازی، صورت‌های مختلفی مفروض است و ممکن است روابط نسبی متفاوتی ایجاد نماید:

**الف)** اصل (دهنده سلول) شوهر دهنده تخمک باشد و جنین در رحم همین زن پرورش یابد:

در این فرض، با توجه به برقراری علقه ازدواج بین زن و مرد، ظاهراً نباید در الحاق فرزند به پدر و مادر اشکالی باشد، مگر این که نسبت فرزندی را تابع اتحاد منی با تخمک بدانیم که قضیه فرق خواهد نمود.

**ب)** دهنده سلول، دهنده تخمک و امّ حامل یکی باشند و این زن متأهل باشد: در این فرض، بنا بر اثبات نسبت مادری بین این زن و کلون، فرزند نسبت به شوهر او (چنان‌که بعداً توضیح خواهیم داد) حکم ربیبه را خواهد داشت.

**ج)** دهنده سلول، دهنده تخمک و امّ حامل یکی باشند و زن مجرد باشد: در این فرض مسلماً پدری برای طفل نخواهد بود.

**د)** دهنده سلول مرد بیگانه باشد و دهنده تخمک و امّ حامل یکی باشند: در این فرض، با توجه به عدم علقه زوجیت بین دهنده سلول و حامل، ممکن است در الحاق فرزند به والدین اشکال شود.

**ه)** دهنده سلول مرد بیگانه باشد و دهنده تخمک و امّ حامل یکی نباشند: اشکال فرض پیشین در این جا نیز صادق است.

**و)** دهنده سلول زن بیگانه باشد، اعم از این که دهنده تخمک و امّ حامل یکی باشند یا نباشند: در این فرض نیز برای طفل پدری متصور نیست و این که فرزند به دهنده سلول و یا امّ حامل یا هر دو یا هیچ‌کدام ملحق باشد قابل تأمل است.

**ز)** جنین در رحم مصنوعی پرورش یابد: که اگر سلول از مرد گرفته شده باشد، مادری برای کودک نخواهد بود.

بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم به صورت‌های فرضی امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله در تولید مصنوعی انسان. گرچه تحقق برخی فروض از نظر علمی غیرممکن است (مانند فرض تهیه نطفه از میوه جات و حبوبات)، نظر ایشان در روابط نسبی یا احکام نکاح کلون‌ها قابل استنباط است. ایشان می‌فرمایند:

تلقیح و تولید مصنوعی به چند نوع تصور می‌شود که ممکن است در آینده عملی شود:

نوع اول - این است که نطفه ای که منشأ پیدایش فرزند است، از میوه‌ها و حبوبات و امثال آن گرفته و آن را در رحم زنی تلقیح کنند و همین نطفه مصنوعی مولودی گردد: معلوم است که در این فرض، آن مولود تنها مادرش خواهد بود و به غیر مادر ملحق نیست و الحاقش به مادر اشکال ضعیف تری دارد تا الحاق مولود از راه تلقیح نطفه مرد.

نوع دوم - این است که نطفه مرد را بگیرند و در رحمی مصنوعی پرورش دهند آن‌چنان که تخم مرغ را در ماشین‌های جوجه کشی پرورش می‌دهند: در این صورت فرزند متولد شده تنها به مرد صاحب نطفه ملحق است و لا غیر.

نوع سوم - این است که نطفه را از میوه جات و حبوبات گرفته در ماشین پرورش جنین بگذارند تا متولد شود: در این فرض به هیچ وجه اشکالی پیش نمی‌آید و آن کودک ملحق به احدی نیست (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۵).

اگر از نطفه مردی در رحم مصنوعی، کودکی پسر و کودکی دیگر دختر پرورش یابد، این دو کودک خواهر و برادر پدری هستند و مادر ندارند؛ در نتیجه این دو کودک نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند، و سایر محارم پدری آن دو نیز نمی‌توانند با آن دو ازدواج کنند، هر چند تولد محارم از طریق عادی بوده باشد. اگر به عکس این مسأله (که نطفه طبیعی و رحم ماشینی بود)، نطفه مصنوعی و رحم طبیعی باشد و از نطفه ای مصنوعی در رحم زنی فرزندی پسر و فرزندی دیگر دختر متولد شود، آن دو خواهر و برادر مادری یکدیگرند و پدر ندارند و ازدواج آن دو با هم و با هر کسی که از طرف مادر محرم آن دو است، جائز نیست (همان، ص ۵۶۶).

اگر پسر و دختری از ماشین جنین‌پروری و با نطفه‌ای مصنوعی متولد شوند ظاهر این است که نسبتی با هم ندارند؛ در نتیجه ازدواج آن دو با یکدیگر جائز است و از یکدیگر ارث هم نمی‌برند؛ هر چند که نطفه هر دو را فرضاً از یک سیب درختی گرفته باشند (همان).

## ۲. احکام نکاح و همانندسازی

گفتیم که در همانندسازی صورت‌های مختلفی قابل فرض است. در بررسی حکم نکاح یک صورت را در نظر گرفته و گمان داریم حکم دیگر صورت‌های از آن و مباحث پیشین قابل پیش‌بینی باشد:

### نکاح اصل (پدر) با شبیه

با توجه به توضیحات در مورد سلول‌های جنسی و غیر جنسی و نیز نحوه همانندسازی، امکان ندارد از مردی دختری را شبیه سازی نمود، لذا فرض این است که از همسر مردی از

طریق همانندسازی از سلول همان زن یا زن دیگری که همسر او امّ حامل بوده دختری متولد گردد. با در نظر داشتن این نکته سؤال این است: آیا جایز است که انسان با دخترش یا بهتر است بگوییم با ربیبه اش (با توجه به عدم نقش پدر در تکون فرزند مؤنث) که از طریق همانندسازی به دنیا آمده ازدواج نماید یا خیر؟ همچنین آیا انسان می‌تواند با خواهرش که از طریق همانندسازی متولد گردیده است، ازدواج نماید؟ (ذکوری که خود از طریق طبیعی و یا همانندسازی از همین مادر متولد شده اند).

در پاسخ ابتدا آیات قرآنی مربوط به نکاح را مورد نظر قرار می‌دهیم:

### قرآن و نکاح اصل با شبیه

در قرآن کریم، در سوره نساء، آیات ۲۲-۲۴، احکام نکاح از دو جانب تحریمی و تحلیلی به صورت عام (تحلیل) و خاص (تحریم) بیان گردیده است:

«حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم ... و احلّ لکم ما وراء ذالکم...»

در تطبیق این آیات با مسأله مورد بحث ما، دو سؤال مطرح است:

۱. آیه از نوع عموم و خصوص متصله است یا منفصله؟

۲. در تطبیق لفظ بنات یا اخوات بر شخص متولد از طریق همانندسازی شبیه مفهومی وجود دارد یا مصداقیه؟<sup>۱</sup>

ظاهراً شبیه از نوع مصداقیه نیست؛ زیرا شک ناشی از عدم شناخت حقیقت فرزند متولد شده نیست، بلکه شبیه مفهومی از نوع اقل و اکثر می‌باشد؛ بدین معنا که نمی‌دانیم آیا مراد از بنات صرفاً کسانی هستند که از طریق طبیعی و متعارف از تلقیح اسپرم و تخمک همسر متولد گردیده‌اند، یا مراد از بنت یا ربیبه هر کسی است که از همسر انسان متولد شود، اعم از اینکه تولدش از طریق طبیعی و متعارف باشد یا غیر آن؟ همین شبیه در لفظ اخوات نیز هست. آیا مراد از اخت کسی است که صرفاً از طریق متعارف از مادر انسان متولد گشته و یا اعم است؟ با در نظر داشتن اینکه شبیه مفهومی و از نوع اقل و اکثر است پرسش اول را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم.

بنا بر فرض عموم خصوص منفصله بودن آیات و بر اساس نظر اصولیین در باب عام و

۱. در شبیه مصداقیه شک در مصداق خارجی است که نمی‌دانیم از افراد عام هست یا نه؛ اما در شبیه مفهومی شک در مفهوم خاص است، از این جهت که مجمل است.

خاص و اجمال مخصص؛ حکم عام یعنی حلیت نکاح در مورد مشکوک (کلون) جاری خواهد بود؛ زیرا در این فرض، اجمال مخصص به عام سرایت نکرده و با تمسک به اصالة العموم حکم عام (حلیت) موارد شبهه را نیز شامل خواهد شد.

اما اگر آیه را از نوع عموم خصوص متصله بدانیم، که ظاهراً نیز چنین است، اجمال مخصص به عام سرایت نموده و آن را از ظهور در عمومیت می‌اندازد. در نتیجه نمی‌توان به اصالة العموم برای داخل کردن مورد مشکوک در حکم عام تمسک نمود. از طرفی حکم خاص (حرمت) نیز جاری نیست؛ زیرا نمی‌دانیم مورد مشکوک داخل در مفهوم بنت یا اخت یا ربیبه هست یا نه؟ در این صورت برای به دست آوردن حکم مورد شبهه بناچار باید به اصول عملیه رو آورد.

### اصول عملیه و نکاح اصل با شبیه

با در نظر گرفتن اصول عملیه در بحث مذکور دو قول متصور است:

الف) حکم به حرمت و عدم ترتب اثر بر عقد نکاح واقع شده بر زنی که احتمال دارد دختر یا خواهر یا ربیبه و یا به طور کلی از محارم باشد.

ب) حکم به جواز نزدیکی با تمسک به اصل برائت

در توضیح باید بگوییم که صحت نکاح در شریعت متوقف بر شروط معینی است. یکی از شرایط آن است که فرد مورد نکاح از محارم نباشد. هنگامی که شک داریم که فردی مادر یا دختر یا خواهر است، شک در احراز شرط داشته و در نتیجه شک در ترتب آثار شرعی بر عقد داریم. لذا اگر مردی دختری را که از طریق همانندسازی از همسر وی متولد گردیده عقد نماید، شک در صحت نکاح و برقراری علقه زوجیت خواهد بود که عدم آن استصحاب خواهد شد؛ زیرا قبل از اجرای صیغه عقد فرد مورد نظر همسر او نبوده و بعد از اجرای صیغه، به سبب شک در تحقق شرط، شک در زوجیت داشته که عدم آن استصحاب می‌گردد.

گرچه تقدم استصحاب بر برائت در فرض تعارض اصول عملیه مورد اتفاق اصولیین است، استدلال فوق مور مناقشه قرار می‌گیرد، به این صورت که استصحاب عدم اثر در صورتی است که ما نتوانیم شرطیت شرط مشکوک را با اصل برائت نفی نماییم و چون ظاهراً مانعی از جریان اصل برائت در مورد شرط مشکوک وجود ندارد، استصحاب فوق جاری نمی‌گردد. به عبارت دیگر: استصحاب عدم اثر توانایی، با اصل برائت معارضه ندارد؛ زیرا نسبت بین استصحاب عدم اثر و اصل برائت، نسبت اصل مسببی با اصل سببی است، از آن جهت که استصحاب عدم اثر

معلول شرطیت شرط مذکور می‌باشد. لذا اگر شرطیت شرط مذکور از طریق اصالة البرائت نفی گردد، سببی که موجب استصحاب عدم اثر شده است، منتفی می‌گردد.

مناقشه فوق قابل پاسخ است به این صورت که دلیل حجیت اصل برائت، خصوصاً حدیث رفع، گرچه احکام وضعیه را نیز مانند احکام تکلیفیه شامل می‌شود، در محل خود ثابت شده است که شرطیت و مانعیت که از اقسام احکام وضعیه هستند از امور مستقله قابل جعل و تشریح نمی‌باشند.<sup>۱</sup> لذا اصل برائت در خصوص آن‌ها مستقلاً جاری نیست.

در توضیح مطلب پیش گفته، برخی مثال به شرطیت طهارت برای نماز زده‌اند که از امور مسلم فقهی است؛ اما تسالم به این جهت نیست که خود شرطیت طهارت مورد جعل شارع واقع شده است، بلکه شرطیت آن از نص «لا صلوة الا به طهور» منتزع است؛ یعنی آنچه مجعول شارع واقع گردیده، منشأ انتزاع شرطیت است نه خود شرطیت. لذا در بحث مورد نظر اگر قرار باشد اصل برائت جاری گردد، باید آن را در منشأ انتزاع شرط ملاحظه نمود؛ لیکن در منشأ انتزاع (حرمت علیکم)، به لحاظ این که در صدور آن شکی وجود ندارد، اصل برائت جاری نیست. از طرفی خود شرطیت را نیز نمی‌توان با تمسک به اصل برائت نفی نمود، زیرا از امور مجعوله شارع نیست. خلاصه این که، آنچه در آن اصل جاری است (منشأ انتزاع) مورد شک نیست و آنچه مورد شک است (شرطیت) قابل جعل نیست تا بتوان در آن اصل جاری نمود (بحرالعلوم، ۱۹۹۷، ص ۹۴).

صرف نظر از استدلال‌های مذکور جهت حکم به تحریم ازدواج با شبیه باید گفت: از ادله شرعی به دست می‌آید که شارع در سه امر بزرگ (جان، ناموس و مال) که نظام اجتماعی و حیات انسانی به آن‌ها وابسته است، اهتمام خاصی دارد. بحث ما (ازدواج با کلونی که ممکن است دختر یا خواهر یا مادر یا عمه و خاله باشد) از جمله اموری است که مورد اهتمام واقع گردیده و رعایت جانب احتیاط در آن رجحان دارد. لذا حتی بر فرض امکان استدلال بر اباحه، احتیاط اقتضا دارد که از ازدواج با او اجتناب شود.

برخی از علما از جمله آیت الله بجنوردی، در این مورد بیان داشته‌اند: «اگر پدر در ایجاد او

۱. نظر امام خمینی (ره) در این باره متفاوت است. از نظر ایشان در قول به امتناع جعل و رفع استقلالی در احکام وضعیه، مانند جزئیت و شرطیت و مانعیت مأموریه خلط بین امور تشریحی و تکوینی، صورت گرفته است و اشتباه می‌باشد. عدم امکان جعل استقلالی فوقیت و تحتیت که از امور تکوینی است نمی‌تواند مقیاس امور تشریحی قرار گیرد (خمینی، ۱۳۷۰، صص ۱۱۶ - ۱۱۵).

هیچ دخالتی نداشته باشد، آن فرزند بچه زن او محسوب می‌شود و بچه زن چنانچه دختر باشد، به او محرم است و ربیبه او محسوب می‌شود. در قرآن آمده است: بچه‌های زن‌هایی که با آنان همبستر می‌شوید، بر شما حرام است. اگر کلون سازی از مرد صورت گیرد و زن در ایجاد فرزند دخالت نداشته باشد، بچه شوهر محسوب می‌شود و بر زن حرام است» (سالاری، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

### ۳. توارث و همانندسازی

بر اساس نصوص وارد شده در باره ارث، منسوبین به میت اقسامی دارند و برای هر یک، به ترتیبی که در قرآن کریم آمده و در کتاب‌های مربوطه مدون گردیده است، حصه معینی است. لذا برای مشخص شدن حکم شرعی در این بحث نیز باید ابتدا به نصوص مربوط به ارث مراجعه نمود.

کلون خالی از یکی از عناوین دختر، پسر، خواهر و یا برادر نیست. اگر بر اساس بحث‌های پیشین ثابت شود که فرد متولد از طریق همانندسازی فرزندی است که منتسب به مادر یا پدرش می‌باشد، مسأله داخل در دایره شمول عمومات و مطلقاتی می‌شود که در باره ارث وارد گردیده است، مانند «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء، ۱۱)، که اگر طفل مذکر باشد دو سهم و اگر مؤنث باشد، نصف سهم فرزند ذکور را خواهد برد. پس بر فرض انتساب قضیه روشن بوده و بر اساس آنچه نصوص شریفه در تقسیم ارث دلالت می‌کنند، عمل خواهد شد. اما اگر ولدیت کلون ثابت نشود و عمل به آیات منحصر به متعارف شود و متعارف از ولد این باشد که فرزند از اسپرم و تخمک متکون گردد؛ شبیه فرزند عرفی محسوب نشده و نصوص ناظر بر او نخواهد بود.

در این صورت، که در واقع شک در تحقق نسبت کلون با منسوبین اوست، در استحقاق ارث و دخول در دایره کسانی که از ترکه میت ارث می‌برند شک می‌شود که معمولاً اصل عدم دخول لحاظ می‌گردد.

در این جا ممکن است مطرح شود که در صورت شک در ولدیت کلون چرا نباید به عموم قول خداوند: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین»، تمسک نمود؛ زیرا آیه عمومیت دارد و در آن تعبیر به اولادکم شده که می‌تواند مطلق ولد را شامل شود. اگر ولد خاص و متعارف اراده شده بود، می‌بایست بیان می‌شد و چون بیان نشده به عموم آن تمسک شده و احکام ارث جاری می‌شود.

در جواب باید گفت: تمسک به عام در این جا از نوع تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، زیرا فرض ما بر این است که ما نمی‌دانیم کلون مصداق ولد هست یا خیر. بنا بر رأی اکثر اصولیین، در شبهات مصداقیه جای تمسک به عام جهت دخول مورد شبهه در حکم عام نیست؛ زیرا قضیه به صورت عام بوده و صرفاً در صدد بیان حکم می‌باشد، بدون این‌که دلالت داشته باشد فرد مشکوک از مصادیق موضوع حکم هست یا خیر.

ممکن است پرسیده شود که بین آیات دال بر احکام نکاح و احکام مربوط به ارث چه فرقی است که در آن‌جا شبهه را از نوع مفهومی و ما نحن فیہ را مصداقیه لحاظ کرده اید؟

**جواب:** در آیات مربوط به ارث صرفاً حکم عامی است که شامل مصادیق یقینی می‌شود، ولی در آیات مربوط به نکاح، همان‌طور که قبلاً مفصلاً توضیح داده شد، بحث عام و خاص و اجمال مخصوص است و مورد از نظر اصولی متفاوت می‌باشد.

#### رعایت احتیاط در حکم ارث فرد متولد شده از طریق همانندسازی

از آن‌جا که احتمال می‌رود کلون ولد واقعی باشد، جهت احتیاط و پایمال نشدن حقوق افراد ذی نفع دو پیشنهاد می‌توان داد:

۱. مصالحه بین وراثت به صورتی که امام خمینی (ره) در تلقیح عمدی حرام فرموده است: نه سایر ورثه، کودک متولد شده از این طریق را بکلی از ارث محروم سازند و نه این کودک همه سهم الارث خود را ملک خود بداند، بلکه با ورثه مصالحه کند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۶۵).
۲. وصیت کردن به اعطای بخشی از ثلث مال (در صورت امکان به میزانی که ولد واقعی ارث می‌برد) به کلون؛ چنان‌که برخی از علما توصیه نموده اند (بحرالعلوم، ۱۹۹۷، ص ۹۷).

#### ۴. حضانت اطفال ناشی از همانندسازی

برابر متون فقهی، حضانت کودک حق و تکلیف پدر و مادر است و زن یا مادر کودک اولویت دارد که از کودک اگر پسر باشد تا دو سالگی و اگر دختر باشد تا هفت سالگی مراقبت کند و پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است. این نظر فقهی در قانون مدنی ایران نیز منعکس است (مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مدنی)<sup>۱</sup> و در مورد فرزندان مشروع ناشی از لقاح

۱. طبق مصوبه اخیر مجلس شورای اسلامی تفاوتی بین پسر و دختر نیست و حق حضانت تا هفت سالگی از آن مادر است.

مصنوعی نیز قابل اعمال است.

در مورد حضانت کلون‌ها، اظهار نظر صریحی از جانب علما صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد که حکم این قضیه نیز مانند ارث تابع اثبات رابطه نسبی باشد که در صورت الحاق فرزند به پدر یا مادر یا هردو به وجهی که در صورت‌های متصور در همانندسازی اشاره کردیم حق یا تکلیف حضانت هم خواهد آمد و در صورت شک اصل عدم است.

### نتیجه

همانندسازی و احتمال تولید انسان‌هایی با ژنوم مشابه از طریق سلول‌های غیر جنسی از جمله مسائل نوظهور است. این پدیده مباحثی را در ابعاد مختلف علمی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی دامن زده و تلاش‌هایی جهانی را در جهت منع یا نظام‌مندی در پی داشته است. بررسی آرای فقهی نشان می‌دهد که در این زمینه اتفاق نظر وجود ندارد. بیش‌تر علمای اهل سنت با تمسک به برخی آیات قرآنی، همانندسازی انسان را اساساً حرام و مغایر با سنت الهی در امر خلقت می‌دانند. در مقابل، علمای شیعه معتقدند این پدیده ناشی از کشف قوانینی است که خداوند در طبیعت به ودیعه گذاشته و از این جهت منعی در آن نیست. لیکن، به اعتبار حکم ثانوی و به لحاظ پیام‌های سوء احتمالی، از جمله هرج و مرج ناشی از عدم تمایز افراد از یکدیگر، اختلاط انساب، سست شدن نظام خانواده و مانند آن ممکن است انجام آن را محدود نمود.

احکام مربوط به انساب، نکاح و ارث کلون‌ها از جمله مسائلی است که در فرض تحقق همانندسازی انسان به بررسی نیاز دارد. در این جهت مشخص نمودن عوامل دخیل در انتساب طفل به والدین، از جمله تأمین عناصر مکونه، ولادت، علقه زوجیت و غیره در تعیین نسب کلون نقش مهمی ایفا نموده، بادر نظر گرفتن امکان عملی و روابط احتمالی بین اصل و ام حامل صورت‌های مختلفی را به ذهن می‌آورد.

جهت احکام نکاح، با توجه به مجمل بودن آیات قرآنی در شمول حکم نکاح در خصوص تولد از طریق غیر متعارف، باید به اصول عملیه مراجعه نمود که اصل، استصحاب عدم اثر عقد نکاح در صورت شک در احراز شرایط لازم (در این جا از محارم نبودن طرفین) است. اهتمام شارع در امر ناموس نیز موجب رعایت اصل احتیاط و مقتضای آن اجتناب نکاح با افرادی است که در آن‌ها شائبه محرمیت از طریق همانندسازی است.

احکام توارث و حضانت مبتنی بر اثبات رابطه فرزندى است و در صورت شك در ولدیت كلون اصل، عدم جارى شدن احكام ارث و حضانت مى‌باشد، گرچه در ارث عمل به اقتضای احتیاط پسندیده است.

## منابع و مأخذ:

۱. الخراسانی، محمد کاظم (بی‌تا)، "کفایة الاصول"، ج ۱ و ۲، قم، امام مهدی.
۲. السان، مصطفی و کنعانی، زینب (۱۳۸۳)، "تلاقی اخلاق، حقوق و واقعیت در شبیه سازی انسان"، اخلاق زیستی (بیو اتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجموعه مقالات (۱)، تهران، سمت و دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. المظفر، الشیخ محمد رضا (۱۴۰۵)، "اصول الفقه"، تهران، دانش اسلامی.
۴. بحر العلوم، حسن السید عز الدین (۱۹۹۷)، "الاستنساخ البشری و موقف الشریعة الاسلامیه"، محاضرات الاستاذ الشیخ مصطفی الهمزندی، کویت، مکتبه الالفین.
۵. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰)، "تحریر الوسیله"، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، قم، دارالعلم.
۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، "الرسائل"، ج ۱ و ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۶)، "المسائل الشرعیة"، استفتائات، الجزء الثاني: المعاملات، منشورات مؤسسه الامام الخوئی.
۸. رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۳)، "شبیه سازی درمانی رویکردهای اخلاقی، فقهی و حقوقی"، اخلاق زیستی (بیو اتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجموعه مقالات (۱)، تهران، سمت دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. سالاری، حسن (۱۳۸۳)، "شبیه سازی و دین: بشر فراهم کننده مقتضیات است"، تهران.
۱۰. سلطانی نسب، رضا و گرجی، فرهاد (۱۳۶۶)، "جنین شناسی انسان بررسی تکامل طبیعی و غیر طبیعی انسان"، تهران، واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۱۱. صادقی، محمود (۱۳۸۱)، "هماندسازی انسان از نظر مراجع ادیان آسمانی و بررسی آن از نظر فقه اسلامی"، اخلاق زیستی (بیو اتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجموعه مقالات (۱)، تهران، سمت و دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. صمدی اهری، محمد هاشم (۱۳۸۲)، "نسب ناشی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام"، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۸)، "ترجمه تفسیر المیزان"، تهران، امیرکبیر.
۱۴. عباسی، محمود (۱۳۸۲)، "هماندسازی و ژنوم انسانی در حقوق فرانسه"، تهران، پایگاه

اینترنتی: <http://amb-iran.fr/index.php?lang=fa&page=03-03>

۱۵. لاریجانی، باقر، زاهدی (۱۳۸۳)، "جنبه‌های اخلاقی و قانونی تولید و استفاده از سلول‌های بنیادی جنینی/انسان"، اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، مجموعه مقالات (۱)، تهران، سمت و دانشگاه علامه طباطبایی.

16. Caulfield, Timothy, "Human Cloning Laws, Human Dignity and the Poverty of the Policy Making Dialogue" in: <http://www.biomedcentral.com/1472-6939/4/3>
17. Corea, Gena. The Mother Machine, "Reproductive Technologies from Artificial Insemination to Artificial Wombs, London": The Woman's Press, 1988.
18. Kolata, Gina. Clone: "The Rode to Dolly and the Path Ahead, London, Penguin", 1998.